

فصلنامه دین و سیاست، شماره ۲۰-۱۹، بهار و تابستان ۸۸، صص ۱۵۴-۱۳۹



بررسی نقل و کتابت حدیث در زمان رسول خدا(ص) از منظر امامیه

کریم عبدالملکی*

چکیده

حدیث به عنوان مفسر و مبین قرآن کریم، دومین منبع استنباط احکام اسلام می‌باشد. بنابراین بحث پیرامون چگونگی نقل و کتابت حدیث، از زمان رسول خدا(ص) تا کنون از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و محدثین اسلامی در این باره تحقیقات گسترده‌ای انجام داده‌اند و اکثر آنها بر مرسوم بودن نقل شفاهی حدیث در زمان رسول خدا تأکید کرده‌اند. اکثر علمای شیعه با بررسی دلایل روایی، تاریخی و عقلی، بر این باورند که حدیث در زمان رسول خدا علاوه بر نقل شفاهی، به صورت مکتوب نیز توسط برخی از صحابه از جمله امیرالمؤمنین(ع) ثبت شده و از این طریق به نسل‌های بعد منتقل شده است.

کلید واژه‌ها: حدیث، خبر، اثر، سنت.

* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

مقدمه

به دلیل محدودیت‌های انسان در رسیدن به کمال نهایی مانند در زمان و مکان بودن او و عدم توانایی صرف عقل در تشخیص راه درست، خداوند جهت هدایت او پیامبرانی را فرستاده که برخی از آنها تشریحی و برخی نیز مبلغ شریعت پیامبر پیش از خود بوده‌اند.

آخرین پیامبر الهی به عنوان یکی از پیامبران تشریحی، کامل‌ترین دین و شریعت را از طرف خداوند، جهت هدایت بشریت آورد که اسلام نام گرفت و پیروان آن را مسلمان می‌نامند. مسلمانان محتوا و دستورات دینی خود را از چهار منبع قرآن، سنت، عقل و اجماع (منقول) کسب می‌کنند که منابع تفسیر دقیق و صحیح دین اسلام می‌باشند.

یکی از این منابع که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، سنت نبوی یا همان قول و فعل و تقریر صحیح پیامبر می‌باشد. چون تمامی مسلمین سیره نبوی را حجت می‌دانند، بنابراین احادیث منقول از آن حضرت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. حال با توجه به اهمیت موضوع و از آنجا که اقوال مختلفی در مورد تدوین حدیث در زمان پیامبر وجود دارد، در پی پاسخ به این سؤال هستیم که آیا در زمان پیامبر اکرم(ص)، احادیث آن حضرت نقل و نگارش یافته یا خیر؟

تبیین نظریه شیعه در خصوص نقل و نگارش حدیث در زمان رسول خدا**نقل و روایت حدیث**

در مورد نقل شفاهی حدیث در دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، قرائن متعددی در کتب حدیثی وجود دارد که در مجموع بیانگر موضع موافق آن حضرت نسبت به نقل حدیث است. برخی از این قرائن به قرار زیر است:

۱- شیعه و سنی روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - ضمن ایراد خطبه‌ای در حجه‌الوداع - فرمودند:

« نضرا لله إمرأ سمع مقالتي فوعاها فبلغها من لم يسمعها فرب حامل فقه ليس

بفقيه و رب حامل إلی من هو أفقه » خداوند شاد و خرم گرداند کسی را که

۱. این سخن را رسول خدا (ص) در سال دهم هجری در مسجد خیف بیان فرمودند و اکثر جوامع حدیثی آن را نقل کرده‌اند. رجوع شود به الکافی، ج ۱، ص ۴۰۳، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۴، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۴، سند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۲۵، ج ۴، ص ۸، سنن دارمی، ج ۱، ص ۷۴ و نیز قواعد الحدیث، ص ۴۸، از قول همه جوامع حدیثی اهل سنت، ضمناً این حدیث در جوامع مذکور با اختلاف اندکی در عبارت، آمده است که تفاوتی در معنا ایجاد نمی‌کند، از جمله شافعی و بیهقی از ابن مسعود روایت کرده‌اند که پیامبر(ص) فرمودند: « نضرا لله امرأ سمع منا شیئا فبلغه كما

سخنان مرا شنیده، آن را به خاطر سپارد و سپس به کسانی ابلاغ کند که آن را نشنیده‌اند، چه بسا کسانی که حامل فقه بوده اما خود فقیه (و اهل استنباط) نباشند و چه بسا راویان فقیه‌ی که روایات را به فقیه‌تر از خود منتقل سازند.

۲- طبرانی به نقل از ابی‌قرصانه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمودند :

«حَدَّثُوا عَنِّي بِمَا تَسْمَعُونَ وَلَا تَقُولُوا إِلَّا حَقًّا وَ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ بَنِي لَه بَيْتِ فِي جَهَنَّمَ يَرْتَعُ فِيهِ» آنچه از من می‌شنوید، برای دیگران بازگو کنید اما جز سخن حق به زبان نیاورید و هر کس بر من دروغ ببندد، برای او خانه‌ای در جهنم بنا گردد که در آن به سر خواهد برد (قاسمی، ۱۳۶۰، ۵۰).

اضافه بر این روایت، شیوه آن حضرت این بود که در پایان ایراد سخن با تعبیری چون: «الَّا فليبلغ الشاهد الغائب» (کلینی، ۱۹۶۹م، ج ۱، ۴۰۳) حاضران را به نقل سخنان خود به غائبین مکلف می‌ساختند چنانکه مطابق روایات دیگر آن حضرت با تعبیر «حدثوا عني و لا حرج» (مسلم، ۱۳۷۴ق، رقم ۲۲۹۸)، جواز نقل روایات خود را صادر فرمودند و تنها دروغ بستن بر خویش را مورد تحریم و نهی قرار دادند.

۳- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی، نقل حدیث را به عنوان سنت مستمری در بین مسلمانان مورد تأکید قرار دادند. آن روایت چنین است:

«اللهم ارحم خلفائي قبل و من خلفاءك ؟ قال: الذين ياتون من بعدي يروون احاديثي و يعلمونها الناس» خداوندا، جانشینان مرا رحمت کن. سؤال شد که ای رسول خدا! جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمودند: آنان که پس از من می‌آیند، احادیث مرا روایت کرده و آن را به مردم آموزش می‌دهند (شیخ صدوق، ج ۲، ۱۴۵).

سمعه فرب مبلغ اوعى من سامع» (ترمذی درباره آن گفته است که این حدیث، حدیث حسن و صحیحی است. ابوداود، ابن‌ماجه و ترمذی این حدیث را به نقل از زیدبن ثابت با عبارت: «نضرا لله امرأ سمع منا حدیثا فبلغه غیره فرب حامل فقه الی من هو افقه منه و رب حامل فقه لیس بفقیه» روایت کرده‌اند. طبرانی از انس بن مالک حدیث را به این صورت روایت کرده است که: «خطبنا رسول الله بمسجد الخیف من منی فقال: «نضرا لله امرأ سمع مقالتي فحفظها و وعها و بلغها من لم یسمعها» چنانکه نظیر این عبارت را احمدبن حنبل و محدثان دیگر از جبرین مطعم روایت کرده‌اند. در این مورد بنگرید به قواعدالتحدیث، ص ۴۸، اضاء علی السنه المحمدیه، ص ۷۸-۷۷.

جمال‌الدین قاسمی، صاحب کتاب قواعد‌الحديث، پس از ذکر این حدیث در توضیح آن نوشته است:

علت آن که به برخی از محدثین از جمله سفیان (ثوری)، ابن راهویه و بخاری لقب امیرالمؤمنین داده‌اند، همین روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، زیرا آن حضرت حامل و ناقل روایات خود را خلیفه خویش نامیده است (قاسمی، ۱۳۶۰، ق، ۴۸).

به هر جهت از این روایات نتیجه‌گیری می‌شود که نقل شفاهی حدیث در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امری مرسوم و مورد تأکید بود و حضرت تنها در مورد جعل حدیث و یا نسبت خلاف دادن به ایشان، به مسلمانان هشدار فرمودند.

کتابت و تدوین حدیث در زمان رسول خدا

بر خلاف ادعای علما و محدثان عامه که آغاز تدوین حدیث را بعد از پایان قرن اول هجری دانسته‌اند، دانشمندان شیعه شروع تدوین حدیث (سنت فعلی، قولی و تقریری) را از همان آغاز عصر رسالت می‌دانند زیرا آنچه هیچ شبهه و تردیدی را بر نمی‌تابد، وجود نصوص فراوان و احادیث بسیاری است که نشان دهنده‌ی اهتمام و فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به کتابت حدیث و ثبت و ضبط گفتار ایشان می‌باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا مستقیماً به کتابت حدیث امر فرموده‌اند و یا در مقابل استفسار از نگارش حدیث پاسخ مثبت داده‌اند و گاه کاتبان و نویسندگان را ستوده و یا در کلام او، از ابزار و ادوات نگارش، به تعظیم و تکریم سخن رفته است.

پس از فتح مکه، پیامبر(ص) در میان مردم به پا خاست و خطبه‌ای ایراد کرد. ابو شاه - مردی از یمن - برخاست و گفت: یا رسول الله این خطبه را برای من بنویسید. پیامبر فرمودند: «اكتبوا لابی شاه» برای ابو شاه بنویسید (بغدادی، ۸۶).

این حدیث را بزرگان محدث اهل سنت نقل کرده و بر صحت و استواری آن گواهی داده‌اند. عبدالله بن حنبل می‌گوید: در کتابت حدیث، صحیح‌تر و استوارتر از این حدیث، روایت نشده است (بن حنبل، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ۸۸). ابن‌صلاح نوشته است: از احادیث صحابه که در جواز کتابت دلالت می‌کند حدیث ابوشاه یمنی است (ابن‌صلاح، مقدمه ابن‌صلاح، ۳۶۵).

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به طرق مختلف نقل شده است که: «قیدوا العلم

بالکتابه» دانش را با نوشتن، مهار و حراست کنید (بغدادی، ۶۹). عبدالله بن عمر می‌گوید:

به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتم: چیزهایی از شما می‌شنویم که نمی‌توانیم حفظ کنیم، آیا آنها را بنویسیم؟ پیامبر فرمودند: «بلی اکتبوها».

بلی آنها را بنویسید (همان، ۷۴).

و نیز از ایشان است که می‌گوید :

من هر آنچه از پیامبر می‌شنیدم می‌نوشتیم و با این کار، می‌خواستیم از تباهی آنها جلوگیری کنم. قریش مرا از این کار بازداشتند و گفتند: هر آنچه از پیامبر می‌شنوی می‌نویسی، و حال آنکه پیامبر بشری است که در حال خشنودی و ناخشنودی سخن می‌گوید، من از نوشتن باز ایستادم و سخن قریشیان را به پیامبر باز گفتم. پیامبر (ص) فرمودند: « اکتب، فالذی نفسی بیده ما خرج منه الا الحق » بنویس به خدا سوگند! از این (اشاره به دهان مبارک)، جز حق خارج نخواهد شد (بن‌حنبل، ج ۲، ۱۶۲).

رافع بن خدیج می‌گوید :

ما در حال گفتگو بودیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر ما گذشت و فرمود: درباره چه چیز گفتگو می‌کنید؟ گفتیم: آنچه از شما شنیده‌ایم فرمود: گفتگو کنید و بدانید که آنکه بر من دروغ بندد، جایگاهش آتش خواهد بود. پیامبر رفت، و گروهی که گفتگو می‌کردند، ساکت شدند. پیامبر بازگشت و از سکوتشان سؤال کرد گفتند، به خاطر سخنی است که از شما شنیدیم (آنکه بر من دروغ ببندد...) پیامبر فرمود: « انی لم ارد ذلک، انما اردت من تعمد ذلک ». آنچه را شما پنداشته‌اید، مراد من نبوده است، بلکه مراد من کسی بود که به عمد بر من دروغ بندد، پس ما به گفتگو ادامه دادیم (همان، ۷۲).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کتابت و سودمندی آن در دنیا و آخرت یاد می‌کرد و به آن امر می‌فرمود:

« اکتبوا هذا العلم، فانکم تنتفعون به اما فی دنیاکم او فی آخرتکم و ان العلم لا یضیع صاحبه » این دانش را (حدیث را) بنویسید که در دنیا و آخرت از آن بهره خواهید برد دانش هرگز صاحبش را تباه نمی‌کند (متقی هندی، ۱۳۷۰، ج ۱، ۱۵۷)

بر این گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باید اقدام آن بزرگوار را در نوشتن نامه‌ها، معاهده‌ها و قراردادهای و نیز اقوال و احادیثش را که املاء فرموده است، افزود. نامه‌هایی که حضرت به حاکمان آن روزگار و رؤسای قبایل و معاهدات و قراردادهایی که با قبایل یهودیان و .. منعقد کرده است، از فصول مهم و درخشان زندگانی پیامبر است. ایشان حضرت علی علیه السلام را مخاطب قرار داده و فرمود :

یا علی اکتب ما املی علیک (قلت یا رسول الله، تخاف علی النسیان؟ قال: لا) و قد دعوت الله ان يجعلک حافظ و لکن لشركائك الائمة من ولدک... یا علی! آنچه بر تو املاء می کنم، بنویس. (گفتم: یا رسول الله! می ترسی آنچه می گویی فراموش کنم؟ فرمودند: از تو بیمی بر فراموشی ندارم) و از خدا خواستیم که تو را حفظ کند و از فراموشی در امان نگهدارد اما برای شرکای خود بنویس. گفتم: ای نبی خدا! شرکای من چه کسانی هستند؟ فرمود: امامان از نسل تو، آنان که امت من به برکت وجودشان سیراب و دعاهایشان مستجاب می شود و نیز با وجود آنها است که خداوند عذاب را از سر امت دور می کند و رحمت خود را از آسمان نازل می فرماید (بن نعمان مفید، ۱۴۰۳ق، ۳۲۷).

و بدین سان سنت (فعلی) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز بر لزوم ثبت و ضبط استوار است که نمونه های آن را پس از این خواهیم آورد. تعداد زیادی از صحابه در پیش چشم آن حضرت بر نگارش احادیث همت می گماشتند و پیامبر به تشویق و ترغیب آنان می پرداخت و یا دست کم از این کار بازشان نمی داشت و به این سان عمل آنان را «تقریر» می فرمود. دکتر نورالدین عتر می گوید:

احادیث بسیاری - در حد تواتر - نشان گر آن است که گروهی از صحابه، حدیث را در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می نوشتند (عتر، ۴۰).

عبدالله بن عمر می گوید :

در محضر پیامبر، کسانی از صحابه، که من خردسال ترین آنها بودم، بودند، که پیامبر فرمود: «من کذب علی متعمداً فلیتوبء مقعده من النار». آن کس که بر من دروغ بندد، جایگاهش آتش خواهد بود، چون از محضر پیامبر بیرون آمدم، به آنها گفتم، با آنچه شنیدید، چگونه از پیامبر حدیث نقل می کنید؟ آنان خندیدند و گفتند، هر آنچه می شنویم، در نوشته ای ثبت می کنیم و نقل می کنیم (بغدادی، ۹۸).

بدین سان، سنت قولی و تقریری رسول الله دلیلی روشن بر کتابت حدیث است. اکنون افزون بر امر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره کتابت و تعلیم و تعلم خط، ثبت و نگارش حدیث، اخبار، حوادث و احکام شرعی و قضاوتها و داوریه ها و املائی احادیث و اقوال به برخی از صحابه، از برخی آثار مدون باید یاد کنیم که به املائی آن حضرت نگاشته و تدوین شده است که در واقع - چنانکه گفتیم - نشان گر سنت (فعلی) آن بزرگوار است.

عده ای از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در طول حیات مبارک آن بزرگوار به تهیه دفاتری از بیانات حضرت اقدام کرده اند که در برخی از موارد با سفارش خود ایشان صورت

گرفت و در موارد دیگر به صورت یک کار شخصی از سوی صحابه دنبال شده است. در این زمینه، قرائن متعددی وجود دارد که از بررسی آنها موافقت پیامبر (ص) با کتابت و تدوین حدیث، به دست می‌آید که در ذیل به چند مورد اشاره می‌گردد:

۱- رسول گرامی اسلام (ص)، پیمان‌ها و معاهدات خود با سایر قبایل را به صورت اسناد مکتوب تنظیم می‌کرد و عده‌ای از کاتبان آن حضرت تنها به کتابت پیمان‌نامه‌ها اشتغال داشتند که در کتب سیره بعضاً به آن اشاره شده است. به عنوان نمونه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از هجرت به مدینه، ضمن انعقاد پیمانی بین مهاجرین، انصار و یهودیان ساکن مدینه حقوق هر یک از آنها را مشخص ساخت.

این پیمان به صورت سندی مکتوب درآمده و متعهدان به آن با تعبیر: «اهل هذه الصحیفه» مشخص شدند. فرازی از این پیمان که در سیره ابن هشام ضبط شده است، به قرار زیر است:

قال ابن اسحاق: و کتب رسول الله کتاباً بین المهاجرین و الانصار و ادع فیہ یهود و عاهدہم و اقرہم علی دینہم و اموالہم و اشترط علیہم بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتاب من محمد النبی (ص) بین المؤمنین و المسلمین ان قریش و یترب و من تبعہم فلحق بہم و جاہدہم معہم، انہم امة واحدة من دون الناس

... (محمد بن هشام، ج ۲، ۱۵۰-۱۴۸)

از ملاحظه این پیمان که در کتب روایی شیعه نیز به صورت قسمت به قسمت درج شده است، روشن می‌گردد که به صورت سندی کتبی بین گروه‌های یاد شده تنظیم گردید، علاوه بر آن، در مورد نامه‌های سیاسی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در صدر اسلام، اسناد فراوانی در منابع تاریخی دیده می‌شود که برخی از محققین با جمع‌آوری آنها، به تألیفات مستقلی در این خصوص دست زده‌اند (عزالدین بن اثیر، ج ۳، ۲۴۵).

۲- از قرائن اصلی نگارش حدیث در حیات مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، اعتراض سران قریش به عبدالله بن عمرو بن عاص در باب کتابت حدیث آن حضرت می‌باشد. جریان این اعتراض را اکثر جوامع حدیثی اهل سنت نقل کرده‌اند از جمله در سنن دارمی که از

۱. از جمله در کتاب کافی، ج ۲، ص ۶۶۶ چنین آمده است: «عن طلحة بن زید عن ابي عبدالله عليه السلام عن ابيه قال قرأت فی کتاب، علی ان رسول الله کتب ان رسول الله بین المهاجرین و الانصار و من لحق بہم من اهل یترب ان الجار کالنفس غیر مضار و لا اثم و حرمة الجار محرمة دمه» چنانکه معلوم است، صدر حدیث یعنی: «ان رسول الله کتب بین المهاجرین ...» دقیقاً هماهنگی روایت را با متن نقل شده در سیره ابن هشام نشان می‌دهد. علاوه بر آن، تعبیر: «ان الجار کالنفس غیر مضار و لا اثم» عیناً در پیمان مندرج در سیره ابن هشام وارد شده است.

قدیمی‌ترین کتب حدیثی اهل سنت است، از قول عبدالله آمده است: من هر چه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌شنیدم، آن را به نگارش در می‌آوردم تا به خاطر سپارم اما قریش مرا نهی کردند و گفتند: تو هر چه می‌شنوی می‌نویسی در صورتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بشری است که در حالات رضا و خشم نیز سخنانی به زبان می‌آورد، لذا از نوشتن خودداری کرده و مطلب را با آن حضرت در میان گذاشتم. اما حضرت به دهان خود اشاره کرده و فرمودند: همچنان بنویس، به خدایی که جانم در دست اوست! جز حق از زبان من خارج نمی‌شود (همان، ۲۴۵) ناگفته نماند که به دنبال این جریان، همین شخص موفق گردید که از بیانات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کتابی فراهم آورد که به «صحیفه صادقه» شهرت یافت و به گفته ابن‌اثیر، دارای هزار حدیث بود (همان، ۲۴۵).

در این مورد مجاهد گوید، به نزد عبدالله رفته و صحیفه را بر فراش و بالین او یافتم و چون خواستم آن را بردارم، وی مرا از این کار بازداشت، و چون از وی علت را جویا شدم، به من گفت: در این صحیفه روایاتی است که آنها را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ام و احدی بین من و آن حضرت نبود (عزالدین بن اثیر، ج ۳، ۲۴۶).

دکتر صبحی صالح می‌نویسد:

به نظر می‌رسد که پس از فتوای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عبدالله بن عمرو بن عاص که: بنویس که جز حق از دهان من خارج نمی‌شود، عبدالله به نگارش بیانات حضرت ادامه داد و صحیفه صادقه او، محصول همان فتوای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و دلیل آن حضرت، ابوهریره است که گفته است: در بین اصحاب رسول خدا(ص) کسی بیشتر از من به حفظ روایت مبادرت نکرد جز عبدالله بن عمرو بن عاص به این جهت که او روایات را می‌نوشت اما من نمی‌نوشتم، ضمناً اهمیت کلام ابوهریره وقتی معلوم می‌گردد که در نظر گیریم ابوهریره خود از مکتبین حدیث بوده و در حال حاضر تعداد ۵۳۷۴ حدیث از وی در جوامع روایی اهل سنت وجود دارد (صبحی صالح، ۱۳۷۴، ۱۲۰).

۳- رافع بن خدیج ضمن حدیث مفصلی که در مورد نقل و کتابت حدیث وارد شده است، گوید:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم: ما از شما چیزهایی می‌شنویم، آیا آنها را بنویسیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اكتبوا و لا حرج» (حسینی جلالی، ۸۷).

۴- ابوهریره نقل می‌کند که پس از فتح مکه، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطبه‌ای ایراد فرمود و در پایان آن، یکی از مسلمانان به نام ابوشاه یمنی به حضرت گفت: اگر ممکن است دستور بفرمائید این خطبه را جهت من بنویسند. ایشان فرمودند: «اكتبوا لابی شاة» یعنی آن را برای ابوشاه بنویسید (ترمذی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ۳۸)

ناگفته نماند که این حدیث را اکثر محدثین اهل سنت نقل کرده‌اند و سیوطی پس از ذکر آن، اظهار داشته است که این حدیث متفق علیه است (سیوطی، ج ۲، ۶۲). عبدالله بن احمد بن حنبل گفته که در باب کتابت حدیث، روایتی صحیح‌تر از این حدیث وارد نشده است (حسینی جلالی، ۸۷) و از علمای معاصر نیز، سیدمحمد رشیدرضا گوید:

صحیح‌ترین روایتی که در مورد اذن به کتابت حدیث وارد شده، همان

روایت ابوهریره در خصوص ابوشاه یمنی است که این حدیث را بخاری و

مسلم نقل کرده‌اند (ابوری، ۱۳۶۸ق، ۴۸).

۵- از عبدالله بن عمر روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «قیدوالعلم» یعنی دانش را به بند کشید. عبدالله گوید: پرسیدم ای رسول خدا! به بند کشیدن علم چه صورتی دارد؟ فرمود: با نوشتن حاصل می‌شود. به گفته صبحی صالح، این حدیث، جمله شایعی بر زبان بسیاری از صحابه گردید به گونه‌ای که برخی از محدثین تصور کردند که این حدیث به عنوان موقوفه^۱ این عده از صحابه است در صورتی که حدیث، مرفوعه بوده و نسبت آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسد (صبحی صالح، ۹)، ضمناً خطیب بغدادی با الهام از این حدیث، یکی از آثار خود را «تقییدالعلم» نام نهاد.

۶- ترمذی در کتاب خود پس از ذکر سند، از ابوهریره نقل کرده است که: مردی از انصار در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شده و بیانات آن حضرت را استماع می‌کرد در عین حال او نمی‌توانست بیانات حضرت را به خاطر سپارد و از این جهت روزی از ضعف حافظه اش به پیامبر شکایت کرد و حضرت به او فرمودند: «استعن بيمينك» یعنی از دستت (جهت نوشتن) کمک بگیر (ترمذی، ۳۸).

۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث دیگری فرمودند: «هرگاه مؤمن بمیرد و ورقی از خود به یادگار گذارد که بر آن علمی ضبط شده است، آن ورقه در روز قیامت میان او و آتش حائل خواهد شد و ...» (مجلسی، پیشین، ۱۴۴).

۱. حدیث موقوفه حدیثی است که سند آن به یکی از صحابه منتهی شده و نسبت آن به رسول خدا(ص) تصریح نگردد و مرفوعه بر خلاف آن است.

۸- شیعه و سنی روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آستانه رحلتشان فرمودند: شانه گوسفند و قلمی برای من بیاورید تا برای شما نوشته‌ای به جا گذارم که هرگز گمراه نشوید (مجلسی، ج ۲۲، ۴۷۲) هر چند مع‌الاسف به دلیل عدم همکاری حاضران در مجلس، این نوشته تنظیم نگشت اما به هر جهت، مطلب فوق از جمله قرائنی است که ثابت می‌کند پیامبر اکرم (ص) به کتابت (لااقل) برخی از بیانات خود اهتمام داشته‌اند چنان‌که آن حضرت در تشویق مسلمانان به باسواد شدن و در نتیجه توانایی بر خواندن و نوشتن تدابیر مؤثری اتخاذ فرموده‌اند.

بررسی ادله روایی دال بر اذن نقل و کتابت حدیث در زمان رسول خدا

در این گفتار برآنیم روایات اذن تدوین حدیث را برشماریم: از جمله این روایات، ادله‌ای است که ضمن آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبلغان احادیثشان را ستوده‌اند:

« نضر الله عبدا سمع مقالتي فبلغها » (حرعاملی، ج ۱۸، ۶۳) خداوند خرم بدارد کسی را که سخن مرا بشنود و آن را بگسترده و ابلاغ کند.

و بارها آن حضرت در آخر خطبه‌ها و سخنرانی‌هایشان جمله: « فليبلغ الغائب » حاضرین به غائبین برسانند (حرعاملی، ج ۱۱، ۵۴۷) را تذکر داده‌اند. از انس بن مالک نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: « قیدوا العلم بالكتابة » (بغدادی، پیشین، ۶۹).

طبرانی و غیر او نیز نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: « اللهم ارحم خلفائي » پرسیدند خلفای شما چه کسانی هستند؟ فرمودند: « الذين ياتون من بعدی يروون احاديثي و يُعلمونها الناس » (مجلسی، ج ۲، ۱۴۴).

و نیز باید روایات و احادیث فراوانی را که به اهمیت و جایگاه قلم، دوات، کاغذ و عوامل ثبت و کتابت حدیث و چگونگی آنها سخن رانده است، اضافه کرد. در کتاب « تدوین السنه الشریفه » پس از نقل این احادیث، چگونگی استدلال به این مجموعه در اثبات جواز وقوع کتابت در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین تبیین شده است:

الفاظ کتابت و ابزار آن مانند کاغذ و قلم، و هر چیزی که بر آن نگاشته می‌شد، به ملازمه عرفی روشن، بر جواز و نیکویی کتابت دلالت دارد. به این بیان، نقل و گسترش این گفتار از سوی پیامبر با منع تدوین حدیث منافات دارد چرا که این احادیث به روشنی به ترغیب امت به کتابت حدیث و ثبت و ضبط گزارش‌ها دلالت می‌کند و پر واضح است که همه اینها نشان‌گر ثبت حوادث و گزارش‌ها و آگاهی‌ها است و آنچه در این جهت به کار می‌آید مورد تکریم و

تعظیم پیامبر (ص) بوده، حال آیا می‌توان گفت که کتابت حدیث و سنت رسول الله از این قاعده مستثنی بوده و مکروه است؟

افزون بر اینکه بسیاری از این احادیث، درباره ترغیب به کتابت و ستایش قلم‌داران درباره نگارش حدیث و نگارندگان آن است و چنین است که بسیاری از قائلین به جواز وقوع کتابت در عصر پیامبر (ص) بدان استدلال کرده‌اند (حسینی جلالی، ۱۰۸).

اکنون لازم است به تأکید و اصرار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین لحظات حیات پر برکتشان اشاره کنیم که قلم و کاغذی خواستند تا وصیتی کنند که امت پس از وی به گمراهی نیفتد. این جمله را بسیاری از پژوهش‌گران دلیلی روشن و غیر قابل انکار بر لزوم کتابت حدیث دانسته‌اند. اینک ابتدا متن روایت و سپس داوری پژوهش‌گران را درباره آن ذکر می‌کنیم:

عبدالله بن مسعود از ابن عباس نقل می‌کند که گفت:

چون پیامبر در آستانه رحلت قرار گرفت و در خانه، کسانی بودند از جمله عمر، پیامبر فرمودند: بیاید برای شما مطلبی بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید. عمر گفت: بر پیامبر درد غلبه کرده است، شما قرآن را دارید و قرآن ما را بسنده است. کسانی که در خانه بودند، به اختلاف و مخاصمت برخاستند؛ کسانی از آنها گفتند ابزار نگارش بیاورید تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنچه می‌خواهد بنویسد که هرگز به گمراهی نیفتید و برخی آنچه را عمر گفت، بازگفتند و چون اختلاف و لغو در محضر پیامبر بالا گرفت، پیامبر از آن گذشتند (السیدشرف‌الدین، ۳۵۵).

این روایت به گونه‌های مختلف در مصادر بسیاری آمده است (بخاری، ج ۴، ۷) و ما اکنون در پی تحلیل محتوای آن نیستیم؛ آنچه اینک مورد توجه است، تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر کتابت حدیث و ثبت و ضبط فرمایشات حضرت است، از این روی گونه‌ای دیگر از نقل این روایت را می‌آوریم.

ابن عباس می‌گوید: چون پیامبر در آستانه رحلت قرار گرفت و در خانه کسانی بودند از جمله عمر بن الخطاب، پیامبر فرمودند: کاغذ و دوات بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید. عمر سخنی گفت که معنایش این بود که شدت درد، بر پیامبر غلبه کرده است. نگاه گفت: قرآن نزد ماست و کتاب الهی ما را بسنده است.

در این نقل‌ها «ان الوجد قد غلب علی رسول الله...» آمده است. در برخی نقل‌های دیگر که از گوینده این کلام ناصواب یادی و نامی نیست، آمده است که او گفت: «هجر رسول الله»

(پیشین، ج ۴، ۳۱) و یا «ان رسول الله بهجر ...» (ابن حنبل، ج ۱، ۳۵۵). این موضع‌گیری حاد در مقابل پیامبر، پایه و مایه بسیاری از کژاندیشی‌ها و کجروی‌های پس از آن شد که اکنون مجال پرداختن به آن نیست، چرا که ما به این سخن، از دیدگاه دیگر می‌نگریم و از آن به عنوان حدیثی که نشانگر لزوم کتابت حدیث و تأکید پیامبر بر نگارش است، سود می‌جوئیم. به نظر ما مطلب کاملا روشن است اما خوب است تصریح برخی از پژوهش‌گران و محدثین را نیز در این‌باره بیاوریم.

ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

این حدیث، دلیل جواز کتابت حدیث است، چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نوشتن چیزی همت ورزید که امتش را از گمراهی نجات بخشد و رسول الله جز به حق همت نمی‌ورزد (عسقلانی، ج ۱، ۱۶۷).

شیخ محمد ابوزهو، پس از نقل حادثه و کلام رسول الله می‌نویسد:

...بدین‌سان پیامبر(ص) بر نگارش مطلبی که اصحابش را از اختلاف برهاند، همت ورزید و پیامبر جز به حق همت نمی‌ورزد، از این روی، این آهنگ کتابت در آستانه رحلت، فسخ نهی سابق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از کتابت حدیث است که ابوسعید خدری نقل کرده است (ابوزهو، ۴۸).

دکتر رفعت فوزی نوشته است: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نگارش و ثبت حدیث را روا نمی‌دانستند، به نگاشتن این وصیت فرا نمی‌خواندند (رفعت فوزی، ۴۷).
دکتر محمد عجاج خطیب نوشته‌اند:

روشن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با این درخواست، آهنگ نگارش چیزی غیر از قرآن را داشته است، و نشان می‌دهد که پیامبر در پی نگارش چیزی که سنت نامیده می‌شود بود و اینکه آن حضرت به لحاظ شدت مریضی نتوانست بنویسد، احادیث نشان‌گر کتابت را نسخ

۱. جناب خطیب چنین می‌نماید که گویا شدت بیماری رسول الله (ص) توان نگارش را از ایشان ربوده است! اما برای پژوهش‌گران تاریخ و کسانی که به حوادث آستانه رحلت پیامبر به ژرفی بنگرند، تردیدی باقی نمی‌ماند که این عدم کتابت، به خاطر غوغای زشت سیاست‌بازان بود و نه مریضی پیامبر (ص) این غوغاسالاری و فتنه‌آفرینی به حدی بود که زندهای پیامبر به حال حضرت ترحم کردند و از پس پرده فریاد زدند: آیا نمی‌شنوید پیامبر چه می‌گوید؟ عمر فریاد زد که: شما چونان زلیخای یوسفید؟ چون پیامبر در بستر می‌افتد اشک می‌ریزد و چون سلامتش را باز می‌یابد بر دوشش سوار می‌شوید!! پیامبر فرمود: «وایگزاریدشان که آنان از شما بهترند» (محمد بن سعد، ج ۲، ۲۴۳).

نمی‌کند، چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نگاشتن همت ورزید، ولی نتوانست (عجاج خطیب، ۳۰۶).

وی که پیش از این حدیث، احادیث دیگری نیز نقل کرده است، تأکید می‌کند که ما جواز کتابت در عصر پیامبر را از موارد و مواضع مختلفی از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در می‌یابیم، و آنگاه پس از بحثی سودمند می‌آورد:

من بر این باور هستم که حدیث ابن عباس «اثنونی بکتاب...» اجازه عمومی و اباحه مطلق نگارش حدیث است (پیشین، ۳۰۹).

به هر حال، روشن است که اراده مصمم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای کتابت که متأسفانه در غوغاسالاری ازان به انجام نرسید، بهترین دلیل جواز کتابت است و شگفتا که عده‌ای از پژوهش‌گران به آن استناد نکرده‌اند. محدثین بزرگ اهل سنت - چنانکه آوردیم - این حادثه را نقل کرده‌اند، اما برخی در این موارد، از آن چشم پوشیده‌اند، چرا؟ گویا برای آنکه اگر به آن استناد کنند و پرده کنار رود و رازها روشن شود، رسوایی آن، دامن بسیاری را خواهد گرفت که نباید چنان شود. دکتر یوسف‌العش که کتاب خطیب بغدادی (تقید العلم) را تحقیق و چاپ کرده است، پس از گزارش روایاتی که نشانگر جواز تدوین حدیث هستند، نوشته است: شگفتا که کسی چونان خطیب، از استشهاد به این حادثه در جواز تدوین غفلت کند و حال آنکه گزارش آن در صحیح بخاری آمده است و... (خطیب بغدادی، ۸۵) اما همچنان که برخی از پژوهش‌گران اشاره کرده‌اند:

شگفت‌انگیزتر، موضع پژوهش‌گران جدیدی است که در تدوین حدیث قلم زده‌اند، و تحقیقات آنها بر گسترده‌نویسی و پژوهش استوار است! و تعلیقه یوسف‌العش نیز در جلو چشمشان بوده است، چرا به آن استناد نکرده‌اند و برخی فقط به اشاره‌ای در حاشیه بسنده نموده‌اند؟ (حسینی جلالی، ۸۵).

آنچه تا بدین جا آوردیم، اندکی بود از بسیار که کتابت حدیث در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به روشنی اثبات می‌کرد. علما و محققین نیز به انبوه این اسناد توجه کرده‌اند، و تأکید پیامبر را بر کتابت حدیث یادآوری کرده و وجود آن را نشان داده‌اند. دکتر نورالدین عتر می‌نویسد: «از صحابه، احادیث بسیاری در حد تواتر رسیده است که وقوع کتابت حدیث در عصر پیامبر را اثبات می‌کند» (عتر، ۴۸).
دکتر صبحی صالح می‌گوید:

لزمی ندارد کوشش برای تدوین حدیث را به دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز مستند سازیم، چرا که کتابها، گزارش‌ها و اسناد تاریخی ما هیچگونه تردیدی

را در خصوص کتابت و تدوین حدیث، در زمان رسول‌الله(ص) بر نمی‌تابد

(صبحی صالح، پیشین، ص ۳۳).

دکتر مصطفی اعظمی پس از بحثی دقیق و طولانی در اثبات تدوین حدیث از عصر پیامبر و با اشاره به بحث‌های گسترده دیگری می‌گوید:

در پرتو این بررسی‌ها می‌توان گفت که هر چیز ناپسندی که درباره تدوین

حدیث نقل شده، عکس آن نیز نقل شده است؛ بدین‌سان کتابت حدیث از

سوی صحابه و نقل حدیث از آن مکتوبات روشن و ثابت است (اعظمی، ج ۱، ۷۶).

با توجه به آنچه از محققین و پژوهش‌گران سخت‌کوش در مورد حدیث ارائه گردید، در می‌یابیم که بسیاری از صحابه نگارش حدیث را روا می‌دانستند و از مکتوبات خود نگهداری کرده و بر تدوین و کتابت حدیث همت می‌ورزیده‌اند و بدین‌سان روشن شد که حدیث در زمان پیامبر کتابت می‌شده است و آن حضرت بر نگارش آن تأکید می‌ورزیده و بر حفظ و حراست از آن تنبه می‌داده‌اند.

اسناد این حقیقت که برخی از آنها را آوردیم، به اندازه‌ای زیاد است که هیچ تردیدی را بر نمی‌تابد، از این رو یافته‌های خاورشناسانی چون «گلدزپهر» و برخی از متأثران از اندیشه آنان در جهان اسلام «چون رشیدرضا» را نباید وقتی نهاد که پنداشته‌اند احادیث جواز و اباحه کتابت حدیث، مجعولند و ضعیف هستند (صبحی صالح، پیشین، ص ۳۳).

به گفته نورالدین عتر، آنچه اینان پنداشته و در القای آن تلاش کردند سرکشی‌های خیال‌بافانه آنها است تا چه رسد به تلاش در ردّ و نقد آن (عتر، ۵۰). سپس بدون هیچ تردید، سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر ثبت و ضبط حدیث و کتابت آن امر کرده و به آن تأکید ورزیده است. اکنون باید بنگریم نهی‌ها و جلوگیری‌هایی که (در قضیه کتابت حدیث) از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده، چگونه است.

نتیجه

تحقیق تاریخی تحلیلی حاضر، در پی پاسخ به این سؤال اساسی بود که آیا در زمان رسول خدا احادیث آن حضرت تدوین شده یا خیر؟ محقق به این نتیجه رسیده که برخلاف ادعای علما و محدثین عامه که آغاز تدوین حدیث را بعد از پایان قرن اول هجری دانسته‌اند، دانشمندان و علمای شیعه، شروع تدوین حدیث (سنت فعلی، قولی، تقریری) را همان آغاز دوران عصر رسالت می‌دانند، زیرا آنچه هیچ شبهه و تردیدی را بر نمی‌تابد، وجود نصوص فراوان و احادیث بسیاری است که نشان می‌دهد آن حضرت به نگارش حدیث و ثبت و ضبط گفتار خود فرمان می‌داد و به آن اهتمام می‌ورزیده‌اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گاه مستقیماً به کتابت حدیث امر فرموده‌اند و گاه در مقابل استفسار از کتابت حدیث، پاسخ مثبت داده‌اند و گاه کاتبان و نویسندگان را ستوده و یا در کلام ایشان از ابزار و ادوات نگارش، به تعظیم و تکریم سخن رفته است. در خصوص نظریه عامه که به استناد روایات منع و برخی شواهد تاریخی و تلاش برای جمع احادیث منع و اذن، سعی در اثبات نظریه خود، دال بر آغاز تدوین حدیث پس از قرن اول هجری را دارند نیز می‌توان گفت: اولاً روایات منع همگی ضعیف‌اند؛ ثانیاً توجیهات ارائه شده جهت جمع احادیث منع و اذن، قابل پذیرش نیست؛ ثالثاً از نظر امامیه، وجود شواهد تاریخی و مکتوبه‌های متعدد و معتبر به جای مانده از زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان روایات دال بر اذن، به شمار می‌روند.

فهرست منابع

۱. ابن حنبل، احمد، **مسند ابن حنبل**، ج ۳، مصر: دارالمعارف، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن مسلم، **صحیح**، تصحیح محمدفؤاد عبدالباقی، ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۴ق.
۳. ابوریه، محمود، **شیخ المضیره ابوهریره**، بیروت: دارالذخائر للمطبوعات افسست قم، ۱۳۶۸ق.
۴. _____، **اضواء علی السنه المحمّديه**، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۰ق.
۵. ابوزهو، محمد، **الحديث و المحدثون**، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
۶. انصاری القرطبی، ابی عبدالله بن احمد، **تفسیر قرطبی**، بیروت: نشر داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۷. بخاری، **صحیح بخاری**، ج ۱، بیروت: دارالقلم، ۱۴۰۷ق.
۸. _____، **تاریخ کبیر**، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۹. بغدادی، **تاریخ بغداد**، ج ۱۰، المدینه المنوره مکتبه السفلیه، بی تا.
۱۰. ترمذی، محمد بن عیسی، **سنن ترمذی**، ج ۵، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۱۱. حر عاملی، محمد حسین، **وسائل الشیعه**، ج ۱، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۲. حسینی جلالی، محمد رضا، **تدوین سنه الشریفه**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
۱۳. خطیب، محمد عجاج، **السنه قبل التدوین**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۴. ذهبی، **تاریخ السلام**، بی تا: دارالکتب العربی، ۱۴۱۴ق.
۱۵. زرقانی، عبدالعظیم، **مناهل العرفان**، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱۶. شعبان، محمداسماعیل، **دراسات حوال القرآن و السنه**، قاهره: مكتبه المنضه المصريه، ۱۴۰۷ق.
۱۷. شعكه، مصطفى، **الأئمه الاربعه**، بيروت: داراحياء التراث، بی تا.
۱۸. شهيدثانی، زين الدين بن علی، **الرعايه في علم الدرايه**، قم: منشورات كتابخانه آيت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۱۹. _____، **الدرايه**، قم: منشورات مكتبه المفيد، بی تا.
۲۰. شيخ طوسی، **الاستبصار فيما اختلف من الاخبار**، بيروت: دار الاضداد، ۱۴۰۶ق.
۲۱. شيخ صدوق، **معانی الاخبار**، قم: انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.
۲۲. صدر، سيدحسن، **تأسيس الشيعه**، تهران: منشورات علمی، بی تا.
۲۳. صبحی صالح، **علوم الحديث و مصطلحه**، قم: منشورات رضی، ۱۳۷۴.
۲۴. طوسی، محمدابن حسن، **التهذيب الاحكام**، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۲۶ش.
۲۵. عتر، نورالدين، **منهج النقد في علوم الحديث**، دمشق: دارالفکر، بی تا.
۲۶. عزالدين بن اثير، **اسدالغابه**، ج ۳، بيروت: دارالفکر، بی تا.
۲۷. عسقلانی، احمدبن علی بن حجر، **تهذيب التهذيب**، ج ۹، بيروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۲۸. عسگری، سيدمرتضى، **القرآن الکریم**، ج ۱، تهران: المجمع العلمی الاسلامی، ۱۳۶۰.
۲۹. فيروز آبادی، **القاموس المحيط**، ج ۱، بيروت: دارالجبل، بی تا.
۳۰. فيومی، احمدبن محمدبن علی، **مصباح المنير**، ج ۱، قم: مؤسسه دار الهجره، بی تا.
۳۱. قاسمی، جمال الدين، **قواعد الحديث**، بيروت: دارالکتب العلميه، ۱۳۶۰.
۳۲. قرطبي، يوسف ابن عبدالبر، **الاستيعاب في اسماء الاصحاب**، ج ۴، بيروت: دار احياء التراث العربی، بی تا.
۳۳. کلینی، محمدبن يعقوب، **اصول کافی**، ج ۱، تهران: دار کتاب العربی، ۱۹۶۹.
۳۴. مامقانی، عبدالله، **مقياس الهدايه في علم الدرايه**، ج ۱، قم، مؤسسه آل بيت الاحياء التراث، ۱۴۱۱ق.
۳۵. متقی هندی، **کنز العمال**، ج ۱، هند: مطبعه مجلس دائره المعارف الشمانيه، ۱۳۷۰.
۳۶. محمد بن سعد، **طبقات الكبرى**، ج ۷، بيروت: دار احيا التراث، ۱۴۰۹ق.
۳۷. مصطفىوی تبریزی، حسن، **التحقيق في كلمات القرآن**، ج ۲، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۳۸. نوری، ميرزا حسن، **مستدرک الوسائل**، ج ۸، تهران: کتابفروشی اسلامي، ۱۳۸۲.
۳۹. نيشابوری، محمد ابن مسلم، **صحيح مسلم**، ج ۲، بيروت: دار الحياء التراث العربی، بی تا.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.